

## سیر تاریخی اصطلاح تدلیس در حدیث

مجید معارف<sup>۱</sup>

سید مهدی لطفی<sup>۲</sup>

### چکیده:

بر پایه برخی از گزارشهای تاریخی تدلیس در عصر تابعان امری شناخته شده بود. برخی از تابعان نیز به تدلیس در حدیث پرداخته‌اند. در این دوره دو جریان موافق و مخالف تدلیس در مقابل یکدیگر قرار داشتند. جریان مخالف تدلیس با تلاشهای شعبه بن حجاج در عراق شکل گرفت. و در عصر پس از تابعان با پیگیری محدثانی همچون شافعی گسترش یافت. در عصر پس از تابعان، جریان مخالف تدلیس بر تمام محافل حدیثی حاکم شده و نخستین تالیقات در زمینه اسماء مدلسان بوجود آمد. در دوره‌های بعد علمای حدیث در کتب مصطلح الحدیث به بحث از تدلیس و تقسیم تدلیس به دو گونه تدلیس اسناد و شیوخ و تقسیم بندی‌های ذیل تدلیس اسناد پرداختند. تالیقات متعدد در زمینه اسماء مدلسان و دسته بندی مطالب نیز از تلاشهای متاخران در موضوع تدلیس است. اما در قرون گذشته تلاش علمای حدیث در تعریف تدلیس و تقسیمات آن همگی معطوف به حوزه سند روایات شده که جلاً محل سوال است.

**کلید واژه‌ها:** تدلیس، تدلیس اسناد، تدلیس شیوخ، حکم تدلیس، مدلس، خبر مدلس.

۱- دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

## طرح مسأله

دکس به معنای ظلمت و تاریکی است. (ازهری، ۳۶۲/۱۲؛ ابن منظور، ۸۶/۶) «مدالسه» نیز بمعنای «مخادعه» است. (ابن منظور، ۸۶/۶) مدلس دست به عمل فریبکارانه ای می‌زند که سبب مخفی ماندن حقیقت از طرف مقابل می‌شود. (همانجا) گویی فرد را در تاریکی نگه می‌دارد و حقیقت را از او پوشیده می‌دارد. (همانجا) بنابراین تدلیس در بیع یا هر چیز دیگری بمعنای «کتمان عیب آن» است. (ازهری، ۳۶۲/۱۲؛ فراهیدی، ۲۲۸/۷) ازهری ریشه تدلیس در حدیث را نیز در همین معنا می‌داند. (ازهری، ۳۶۲/۱۲) از این رو تدلیس در حدیث بمعنای کتمان عیبی است که در سند روایت است. مدلس با دخل و تصرفی که در سند روایت انجام می‌دهد، در صدد کتمان عیب آن است.

دانشمندان علوم حدیث تدلیس را به دو گونه کلی تدلیس اسناد و شیوخ تقسیم کرده‌اند. تدلیس اسناد بدین معناست که راوی از کسی که وی را دیده و از او استماع حدیث کرده است؛ آنچه را که نشنیده است به گونه ای روایت کند که تصور شود از وی شنیده است. یا از کسی که وی را دیده ولی از وی حدیثی نشنیده است به گونه ای روایت کند که تصور شود از وی حدیث شنیده است. (عتر، ۳۸۱) تدلیس شیوخ نیز بدین معناست که راوی، شیخ حدیثی خود را با اسم یا کنیه یا وصف یا نستی که بدان شناخته شده نیست به انگیزه عدم شناسایی وی توصیف کند. (عتر، ۳۸۵)

زمان شکل‌گیری اصطلاح تدلیس و نخستین کاربردهای آن بطور دقیق دانسته نیست اما قدیمی‌ترین گزاره‌های موجود، از کاربرد این اصطلاح در دوره تابعان خبر می‌دهند. (الجدیع، ۹۶۸/۲) در سده دوم هجری جریان مخالفت با تدلیس از سوی شعبه بن حجاج براف تاد که پس از وی با تلاشهای شافعی و دیگر محدثان پیگیری شد. با فراگیر شدن جریان مخالفت با تدلیس کوششهای علماء در شناسایی گونه‌های تدلیس و اسامی مدلسان نیز آغاز شد. بررسی چگونگی شکل‌گیری و گسترش اصطلاح تدلیس و انواع آن و جریانهای حاکم در این حوزه نیازمند مطالعه تاریخی در این زمینه است. در بررسی این موضوع دو دوره مهم تاریخی قابل شناسایی است: ۱- دوره قبل از تالیف کتب مصطلح الحدیث ۲- دوره پس از تالیف کتب مصطلح الحدیث. در هر یک از این دوره‌ها تحولات مهمی در موضوع مورد

بحث رخ داده است که بررسی آنها نقش موثری در درک صحیح معنای این اصطلاح و پیشینه تاریخی آن دارد. در مقاله حاضر هر یک از این دوره‌ها با تکیه بر پیشینه اصطلاح تدلیس و جریانات حاکم بر آن در طی سده‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱- اصطلاح تدلیس تا قبل از تالیف کتب مصطلح الحدیث

این دوره فاصله زمانی بین عصر صحابه تا اولین تالیف مستقل در زمینه مصطلح الحدیث را شامل می‌شود که می‌توان آن را به دو مقطع زمانی تقسیم کرد: الف: عصر صحابه و تابعان ب: عصر پس از تابعان تا پیدایش کتب مصطلح الحدیث.

### ۱-۱- عصر صحابه و تابعان

در این عصر اصطلاح تدلیس در بین صحابه شناخته شده نبوده است. در منابع تاریخی گزارشی مبنی بر وجود این اصطلاح و رواج آن در بین صحابه وجود ندارد. در دوره پس از صحابه علمای حدیث با دقت در مرویات صحابه به برخی از موارد تدلیس در روایات آنها دست یافته‌اند. برخی از صحابه روایات نبوی را به نقل از دیگر صحابیان روایت کرده و بدون ذکر راوی، به نقل روایت با عبارت «قال رسول الله» پرداخته‌اند. (صنعانی، ۳۴۷/۱) از جمله این افراد ابن عباس است که بجز احادیثی معدود، حدیثی از پیامبر (ص) نقل نکرده است. (همانجا) برخی بر این عقیده‌اند که ابن عباس، تنها چهار حدیث از پیامبر (ص) شنیده است و دیگر احادیثی که وی از پیامبر (ص) روایت کرده است به نقل از صحابه از پیامبر (ص) است. (همانجا) برخلاف عصر صحابه در عصر تابعان و اتباع آنها اصطلاح تدلیس شناخته شده بوده است. حاکم نیشابوری از وجود تدلیس در روایات تابعان و اتباع تابعان خبر می‌دهد (همو، ۱۰۳) اما وی به این دلیل که هدف آنها از بیان روایات را دعوت به سوی پروردگار دانسته؛ از ذکر اسامی تابعانی که تدلیس کرده‌اند، خودداری می‌کند. (همانجا، ۱۰۴) در بین تابعان از افرادی همچون عطیه بن سعد عوفی کوفی (ابن حجر، طبقات المدلسین، ۵۰/۱)، عبدالملک بن عمیر قبطی کوفی (همانجا، ۴۱/۱)، ابو اسحاق سبیعی، سلیمان بن مهران اعمش و سفیان بن سعید ثوری (جدیع، ۹۶۹/۲) و در اتباع تابعان هشیم بن بشیر واسطی (ابن حجر، طبقات المدلسین، ۴۷/۱) به عنوان مدلس یاد شده است.

در این عصر، با جدی شدن مساله اسناد و توجه به احوال راویان، مساله تدلیس نیز مورد توجه قرار گرفت. فرد شاخص این جریان شعبه بن حجاج (م ۱۶۰) است که در منابع از وی به عنوان اولین فردی یاد می‌شود که در عراق اقدام به تفحص از احوال محدثین و شناسایی راویان ضعیف و متروک کرده‌است. (طبقات الحفاظ، ۹۰/۱) جریانی که وی در نقد رجال به راه انداخت پس از وی توسط دیگر علمای عراق ادامه یافت. (همانجا) میزان اعتبار و تاثیر وی در بین علما تا آنجاست که شافعی شناخت حدیث در عراق را مرهون تلاشهای وی می‌داند که: «لولا شعبه ما عرف الحدیث بالعراق» (همانجا) سفیان ثوری نیز که معاصر وی است از شعبه با عنوان «امیر المومنین فی الحدیث» یاد می‌کند. (همانجا)

شعبه بن حجاج در برخورد با پدیده تدلیس و مدلسان سختگیری و شدت عمل زیادی بکار برد. (ابن حنبل، علل ۴۳/۱) در منابع مختلف عبارات شدیدالحنی به نقل از وی در مخالفت با تدلیس وارد شده است. به طور مثال وی تدلیس را «برادر کذب» (خطیب، ۳۹۳) یا «بدتر از زنا» (همانجا) می‌داند. علاوه بر این، در برخی از گزارشات رویکرد نقادانه و برخوردهای عملی وی با مدلسان گزارش شده است. از جمله آنها، دو گزارشی است که در آن شعبه با نگاهی انتقادی به احادیث قتاده نگریسته است. شعبه با دقت در الفاظ تحملی که قتاده به هنگام نقل حدیث بکار برده‌است، روایات مدلس وی را از بقیه روایاتش تشخیص داده است. ملاک وی در این تشخیص نوع عباراتی است که حاکی از سماع و یا عدم سماع وی بوده است. شعبه بیان می‌کند که قتاده احادیثی را که شنیده بود با عبارت «حدثنا» و احادیثی را که نشنیده بود با لفظ «قال» روایت می‌کرد: (خطیب، ۳۶۳) به این صورت که: «قال شعبه کنت اعرف إذا حدثنا قتادة ما سمع مما لم يسمع كان إذا جاء ما سمع قال ثنا انس وثنا الحسن وثنا مطرف وثنا سعيد وإذا جاء ما لم يسمع يقول قال سعيد بن جبیر» شعبه در این گزارش با دقت در الفاظ قتاده بین دو لفظ «حدثنا» و «قال» تمایز قائل شده است. به گونه‌ای که لفظ «قال» در این گزارش حاکی از تدلیس قتاده دانسته شده است. در گزارش دیگری از شعبه همین مطلب با اندکی اختلاف نقل شده است: «عن شعبه قال کنت انظر الی فم قتاده فإذا قال ثنا کتبت وإذا قال حدث لم اکتب» (خطیب، ۳۶۳)

دو گزارش فوق‌حاکمی از دقت‌شعبه در الفاظ تحمل حدیث و تشخیص موارد تدلیس قتاده است. همچنین نشان می‌دهد که شعبه، قتاده را به‌عنوان یک فرد مدلس می‌شناخته است. حاکم نیشابوری نیز نام قتاده را در شمار مدلسین آورده است اما وی قتاده را بدلیل تدلیس از ثقات جزء کسانی می‌داند که اخبار آنها پذیرفته است. (همو، ۱۰۳) شاذکونی نیز بین روایاتی که اعمش و قتاده با لفظ «سمعناه» نقل کرده‌اند و دیگر روایات آنها تمایز قائل شده است و شرط اخذ حدیث از این دو راوی را تصریح به لفظ «سمعناه» در کلام آنها کرده است: «من اراد التدين بالحديث فلا ياخذ عن الاعمش و لا قتاده الا ما قالا «سمعناه» (همانجا، ۱۰۷)

به طور کلی جریان‌هایی که شعبه در مخالفت با تدلیس براه انداخت، در بطن جریان‌های شکل گرفت که تدلیس را امری مذموم نمی‌دانست. در واقع گروهی که شعبه بن حجاج به مقابله با آنها برخاست، موافقان تدلیس بودند که از تدلیس به‌عنوان شیوه‌ای معمول در نقل روایات، بهره می‌جستند. گزارشات موجود نیز وجود این تفکر در بین تابعان را تایید می‌کند. در نظر برخی از تابعان تدلیس به‌عنوان اشکالی در سند حدیث، قلمداد نمی‌شود. از جمله این افراد، سفیان ثوری که یکی از محدثان بزرگ این عصر است. وی مرتکب تدلیس می‌شده است (خطیب، ۳۸۹) این مطلب را خطیب بغدادی از فردی بنام یحیی نقل کرده است: «الثوری امیر المومنین فی الحدیث و کان یدلس» (خطیب بغدادی، ۳۸۹) اما تلاش‌های شعبه بن حجاج و برخی دیگر از تابعان در مخالفت با تدلیس، باعث شد در مناطقی تدلیس به‌عنوان امری مذموم شناخته شود. با این وجود جریانی که قائل به جواز تدلیس بود تا مدت‌های مدیدی بر محافل حدیثی برخی از مناطق حاکم بود. از این رو در این عصر شاهد حضور دو جریان موافق و مخالف تدلیس در مناطق مختلف هستیم.

در دوره‌های بعد با شناسایی انواع تدلیس و افزوده شدن شقوق مختلف به تدلیس، نام شعبه نیز که خود از مخالفان جدی تدلیس بود، در زمره مدلسان قرار گرفت. (حاکم، ۱۰۶) احمد بن حنبل شعبه را فردی مدلس می‌دانست و بر این باور بود که شعبه در برخی از احادیث خود نام راویش را نیاورده است. (طبقات المدلسین، ۵۸/۱) اما برخی نیز مدلس بودن وی را مورد تردید قرار داده (همانجا) و در اثبات ادعای خود به گزارش‌هایی که از شعبه در مخالفت با تدلیس وارد شده بود، استناد می‌کردند.

## ۱-۲- عصر پس از تابعان تا تالیف کتب مصطلح الحدیث

این دوره فاصله زمانی بین اواخر قرن دوم هجری تا نیمه دوم قرن چهارم را دربرمی‌گیرد. آغاز این دوره با شافعی و پایان آن نیز تالیف کتاب حاکم نیشابوری بود که در آن مباحث مهمی درباره تدلیس آمده است. از جمله افراد شاخصی که در این دوره متهم به تدلیس شده‌اند، می‌توان از ابن جریر مکی، فقیه حجاز (طبقات المدلسین، ۴۱/۱) و مسلم نیشابوری (همانجا، ۲۶/۱) یاد کرد.

دو خط سیری که در دوره قبلی بدان اشاره شد، در این دوره نیز قابل پی‌جویی است. حرکت‌های شعبه و دیگر تابعان، در مسیر مقابله با جریان تدلیس و مدلسان از سوی برخی از محدثان این دوره، ادامه یافت. در مقابل، در برخی از حوزه‌ها، تدلیس به‌عنوان یک شیوه متداول در محافل حدیثی بود. درحالی‌که بناگزارش حاکم در بسیاری از حوزه‌ها تدلیس رواج نداشت؛ درکوفه و دربین برخی از محدثان بصره تدلیس امری شایع بود. (حاکم، ۱۱۱) خطیب بغدادی نیز در گزارشی از رواج تدلیس در کوفه خبر داده است. (خطیب، ۳۹۹) در این حوزه بجز مسعر بن کدام و شریک همگی اهل تدلیس بودند. (همانجا) تمامی این گزارشات حاکی از حضور دو اندیشه موافق و مخالف تدلیس در کنار یکدیگر در سده‌های نخستین است. البته جواز تدلیس در نظر این عده نیز منحصر در گونه‌ای است که مدلس از راوی، احادیث دیگری را شنیده و راوی مزبور نیز ثقه باشد. (همانجا، ۴۰۰)

رویکرد غالب در این دوره همان رویکرد شعبه بن حجاج است که فراگیر شده و اتفاق نظری بر کراهت تدلیس بوجود آمد. به رغم حضور جریانی که با موضوع تدلیس برخورد جدی نداشت، جریانی که مخالف با تدلیس بود، در این عصر با جدیت بیشتری از سوی علمای این دوره پیگیری شد. از جمله این افراد شافعی بود که برخورد وی با پدیده تدلیس و مدلسان به تقویت جریان مخالف تدلیس انجامید.

شافعی نخستین فردی بود که به برخی از مباحث مصطلح الحدیث (عتر، ۶۰) از جمله خبر مدلس پرداخت. وی در کتاب الرسالة مباحث پراکنده‌ای از مصطلح الحدیث از جمله مباحث نقل به معنا (به عنوان نمونه ۳۷۰-۳۷۱) حدیث منقطع و مرسل (۶۱ و ۴۷۰-۴۷۱)

و قبول روایت مدلس (ص ۳۸۰) را مطرح کرد. وی شرط پذیرش خبر مدلس را تصریح وی به تحدیث یا سماع با لفظ «حدثنی» یا «سمعت» عنوان کرد. (همو، ۳۸۰) شافعی ضمناً ادعا می‌کرد که در دیار خود در بین اصحاب قبل و بعد از خود مدلسی را نمی‌شناسد و فقط یک حدیث است که در مدلس بودن آن اختلاف شده است که وی جانب مدلس بودن آن را گرفته است. (همانجا، ۳۷۸-۳۷۹) در موردی دیگر، شافعی حدیث فردی را که یکبار تدلیس کرده بود، نپذیرفت. (همانجا، ۳۷۹)

پس از شافعی، می‌توان از احمد بن حنبل و ابن حبان بستی (م ۳۵۲) نام برد. احمد بن حنبل تدلیس را مصداقی از فریبکاری می‌دانست (همو، ۴۲/۱) و در مباحث خود اسامی مدلسان را ذکر کرد. ابن حبان نیز به موضوع تدلیس اهتمام ویژه‌ای مبذول داشت. وی در کتاب «صحیح» خود یکی از شروط پنجگانه اش در اخذ حدیث را، دور بودن خبر راوی از تدلیس قرار داد. (ابن حبان، ۱۵۱/۱) وی در کتاب الثقات خود نیز یکی از عوامل پنجگانه ضعف خبر را وجود مدلس در اسناد خبر می‌داند که سماع خود را بیان نکند. (همانجا، ۱۲/۱)

هر چند در این دوره اصطلاح تدلیس شیوخ در بین محدثان شناخته شده نبود، اما مصادیق این نوع از تدلیس در بین آنها شناسایی گردید. در واقع تدلیس شیوخ در ذیل عنوان کلی تدلیس قرار داشت. از جمله گزارش‌هایی که این مطلب را تایید می‌کند گزارش دارقطنی است. (ابن حجر، طبقات المدلسین، ۴۱/۱) وی بیان می‌کند که تدلیس ابن جریر فقط در مواردی است که وی از فردی مجروح نقل کرده است. (همانجا) دارقطنی این نوع از تدلیس را از بدترین انواع تدلیس برشمرده است. (همانجا)

در این عصر علی‌رغم مباحث پراکنده در کتب مختلف، بحث مفصلی در مبانی نظری تدلیس صورت نپذیرفت اما تدقیق‌های علما در این حوزه حاکی از توسعه معنایی اصطلاح تدلیس است. برخی از محدثان این دوره نیز که به تالیف در حوزه مصطلح الحدیث پرداخته‌اند، متذکر بحث تدلیس نشده‌اند. از جمله این افراد، ترمذی است که در کتاب العلال خود به برخی از مباحث مصطلح الحدیث از جمله مباحث جرح و تعدیل، نقل به معنا و تعریف حدیث حسن و غریب پرداخته، اما اشاره‌ای به تدلیس نکرد.

رامهرمزی نیز در «المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی» اشاره‌ای به بحث تدلیس نکرد. اما برخلاف موضوع تدلیس، تالیف در حوزه اسماء مدلسان از این عصر آغاز گردید. بنابراین گزارشات موجود اولین تالیف درباره اسماء مدلسان از نیمه قرن سوم آغاز شد. (خولی، ص ۲۶۸) نخستین فردی که در این موضوع دست به تالیف زد، حسین بن علی بن کرابیسی (۲۴۸ق) بود. (همانجا) پس از وی نسائی و دارقطنی نیز به تالیف در این موضوع پرداختند. (همانجا)

تالیفات صورت گرفته در این حوزه حاکی از آن است که در این دوره حرکت جدی در مخالفت با تدلیس و شناسایی مدلسان صورت گرفته است. تنظیم قواعد و اصول برخورد با مدلسان از جمله مواردی است که در آثار این دوره قابل مشاهده است. در این دوره با غلبه جریان مخالفت تدلیس و برخورد محدثان با مدلسان و تالیف کتبی در این زمینه، بحث تدلیس از شفافیت و وضوح بیشتری برخوردار گردید و زمینه بررسی‌های بیشتر در اصطلاح تدلیس و گسترش مفهومی این اصطلاح در دوره‌های بعد بوجود آمد.

## ۲- اصطلاح تدلیس پس از تالیف کتب مصطلح الحدیث

در این دوره افراد شاخصی حضور دارند که منشاء تحولات عمده‌ای در حوزه اصطلاح تدلیس شده‌اند. هر یک از این افراد نقطه عطفی در موضوع مورد بحثند که با در نظر گرفتن این نقاط عطف، این دوره به دو مقطع مهم تاریخی قابل تقسیم است: الف: عصر حاکم نیشابوری تا ابن صلاح ب: عصر ابن صلاح تا عصر حاضر.

### ۱-۱- عصر حاکم نیشابوری تا ابن صلاح

در دوره قبل به برخی از تلاشهای پراکنده در زمینه مصطلح الحدیث به طور عام و درباره تدلیس به طور خاص اشاره شد. در این دوره می‌توان شاهد اختصاص بابی مستقل درباره تدلیس در کتب مصطلح الحدیث بود. اولین کتابی که در آن بحثی مستقل درباره تدلیس به عمل آمد، کتاب «معرفة علوم الحدیث» حاکم نیشابوری است. حاکم نیشابوری در نوع بیست و ششم کتاب خود بحثی مفصل در شناخت مدلسان ارائه کرد. با فاصله حدود نیم قرن از حاکم، خطیب بغدادی نیز در کتاب خود «الکفایة فی علم الروایة» بابی را به



تدلیس و احکام آن اختصاص داد. شاید بتوان تا ظهور کتاب ابن صلاح از این دو کتاب به عنوان دو منبع مهم در حوزه معنا و مفهوم تدلیس در این دوره یاد کرد. در این دو کتاب رویکردهای متفاوتی در ارائه موضوع و بحث از آن وجود دارد که به برخی از مهمترین آنها اشاره خواهد شد.

حاکم نیشابوری هدف بحث از تدلیس را شناخت مدلسان می‌دانست. (همو، ۱۰۳) وی در دسته بندی تدلیس از شش دسته از مدلسان یاد کرد. ۱- مدلسانی که به تدلیس از ثقات پرداخته اند ۲- مدلسانی که دست به تدلیس از افرادی مجهول زده اند ۳- مدلسانی که مرتکب تدلیس از افرادی مجروح شده و به هدف عدم شناسایی آنها، اسامی و کنیه های آنها را تغییر داده اند. (همو، ۱۰۳-۱۰۶) این بخش از دسته بندی وی مبتنی بر تقسیم بندی تدلیس به ثقه و غیر ثقه است که در بین برخی از علمای متقدم رواج داشته است. آنها تدلیس از ثقه را می‌پذیرفتند و تدلیس از غیر ثقه را در صورت بیان الفاظ سماع قابل پذیرش می‌دانستند. (خطیب، ۴۰۰/۱) حاکم نیشابوری نیز خبر مدلسانی را که به تدلیس از ثقات پرداخته اند مورد قبول می‌دانست. (همو، ۱۰۳) وی در بخش دیگری از دسته بندی خود سه دسته دیگر از مدلسان را نام برد: گاه مدلس از شیخ خود روایات فراوانی را شنیده، اما در مواردی مطالبی را از دست داده و دست به تدلیس آنها از شیخ مزبور زده است (همو، ۱۰۸) گاهی نیز مدلس به روایت از شیوخی پرداخته است که آنها را ندیده و از آنها حدیثی نشنیده است اما عبارت «قال فلان» را آورده که این عبارت وی حمل بر سماع از این افراد شده است. (همانجا، ۱۰۹) حاکم نوع دیگری از تدلیس را نیز به اقرار مدلس به تدلیس اختصاص داد. مدلس هنگامی که مورد سوال قرار می‌گیرد، نام فرد یا افرادی را که به تدلیس از آنها پرداخته است، بیان می‌کند. (همانجا، ۱۰۴)

ویژگی بارز حاکم در بحث از تدلیس برخورد محتاطانه وی با مدلسان بود. وی از بیان اسامی تابعان مدلس به دلیل هدف مقدس آنها از بیان روایاتی که دعوت به سوی پروردگار بوده است، خودداری کرد. (همانجا، ۱۰۴) وی در بخش دیگری از کلام خود بیان اسامی محدثان بزرگی را نیز که مرتکب تدلیس شده اند، امری پسندیده نمی‌داند.

خطیب بغدادی در کتاب خود مسیری متفاوت از حاکم را پیمود. وی در باب «تدلیس و احکام آن» به بیان انواع تدلیس، احکام و شقوق مختلف آن پرداخت. نوع برخورد وی با تدلیس و مدلسان در مقایسه با حاکم شدیدتر و بدور از احتیاط بود. علاوه بر این دسته‌بندی بهتر از موضوع، عدم آمیختگی بین بحث از مدلسان و تدلیس در این کتاب نیز از ویژگی‌های این کتاب نسبت به کتاب حاکم است.

یکی از مهمترین خصوصیات کتاب خطیب تقسیم تدلیس به دو نوع کلی است. وی نامی برای این دونوع از تدلیس ذکر نکرده است اما در کتب پس از وی با نام تدلیس اسناد و تدلیس شیوخ از آنها یاد شده است. وی در ذیل نوع اول تدلیس به برخی از تقسیماتی که در دوره های بعدی بدان افزوده شده است از جمله تدلیس تسویه نیز پرداخت. (خطیب بغدادی، ۱/۳۶۴) خطیب بغدادی در بخشی از موضوع به احکام تدلیس نیز اشاره کرده و دیدگاه علما در کراهت تدلیس را یادآور گردید. (همانجا، ۱/۳۹۵-۳۹۶) علاوه بر این وی به بیان حکم خ بر مدلس نیز پرداخت. (همانجا، ۱/۳۹۹) خطیب نقل کرده است که گروه زیادی از اهل علم، خبر مدلس را مورد پذیرش می دانند. آنها بر این اعتقاد بوده‌اند که مدلس به مثابه فردی کذاب نبوده و تدلیس وی نیز ناقض عدالت نیست. (همانجا) در مقابل برخی از فقهاء و اصحاب حدیث خبر مدلس را به کلی مردود می دانند. (همانجا) گروهی از اهل علم نیز با تفصیل موضوع بر این عقیده‌اند که روایات مدلس در صورت نقل حدیث از فردی که از وی حدیثی نشنیده و وی را ندیده است، - در صورت غلبه این خصیصه بر روایات وی، مورد قبول نیست. اما در صورت تدلیس حدیثی که نشنیده، از فردی که وی را دیده و از وی حدیث شنیده است و در صورت ثقه بودن شیخ حدیثی، حدیث وی پذیرفته خواهد بود. (همانجا) برخی دیگر نیز خبر مدلس را در صورتی که مبین و بدور از ایهام باشد می پذیرند که خطیب نیز همین دیدگاه را مورد پذیرش قرار داد. (همانجا)

در حالی که در این دوره کسی در کراهت تدلیس شکی به خود راه نمی‌داد اما در پذیرش یا عدم پذیرش خبر مدلس بین علما اختلاف نظر فراوانی به وجود آمد که در سطور پیش گفته بدان اشاره شد. این مساله ناشی از اختلاف نظر علماء در برخورد با تدلیس

بود. عده‌ای که خبر مدلس را مورد پذیرش می‌دانستند، مدلس را به مثابه فردی کذاب ندانسته و منافاتی بین تدلیس فرد و عادل بودن وی نمی‌دیدند. (خطیب، ۳۹۹/۱) در نهایت تدلیس در نظر آنها به معنای ارسال بود. (همانجا) در حالی که افرادی که خبر مدلس را نمی‌پذیرفتند، به دلیل ایهام بوجود آمده و یا انگیزه‌های دیگری که مدلس از تدلیسش دنبال می‌کرد، از پذیرش خبر وی سرباز می‌زدند. (همانجا)

علاوه بر موضوع تدلیس، تالیف درحوزه اسماء مدلسان نیز در این دوره وجود داشت. از جمله این آثار، کتاب مستقل خطیب با عنوان «التبیین لاسماء المدلسین» است. (خطیب، ۳۹۹/۱)

## ۲-۲- عصر ابن صلاح تا عصر حاضر

آراء و نظرات ابن صلاح به عنوان فردی شاخص در حوزه مصطلح الحدیث، تاثیر شگرفی در توسعه موضوع تدلیس به وجود آورد. وی با اشاره به دو نوع تدلیس اسناد و شیوخ، به تعریف هر یک از این انواع پرداخت و ضمن ارائه مثالهایی برای هر یک از آنها به بیان احکام آنها اقدام نمود. مباحثی که وی در کتاب خود درباره تدلیس و اقسام آن آورد با اندکی اختلاف تا امروز مورد پذیرش علما قرار گرفت.

گسترش مباحث تدلیس در حوزه اقسام تدلیس و شناسایی مدلسان از جمله مواردی است که در این دوره بطور جدی پیگیری شد. در حوزه اقسام تدلیس می‌توان از افزوده شدن تدلیس تسویه، قطع یا سکوت، عطف و اجازه یاد کرد. تدلیس تسویه آن است که گاهی مدلس از شیخی روایت می‌کند که فردی ثقة است اما شیخ شیخ وی یا فردی بالاتر از او ضعیف و یا کمسال است ولی از یک ثقة نقل می‌کند. وی با حذف فرد ضعیفی که بین دو ثقة قرار گرفته است و آوردن لفظی توهم‌آمیز، این تصور را بوجود می‌آورد که ثقة از ثقة نقل می‌کند. (سیوطی، ۲۲۴/۱) این نوع از تدلیس به انگیزه خوب جلوه دادن حدیث صورت می‌گیرد. (همانجا) ابن قطان این نوع از تدلیس را تدلیس تسویه نامیده است. وی تدلیس تسویه را از بدترین انواع تدلیس می‌داند. (همانجا) قداما این نوع از تدلیس را به این دلیل که مدلس افراد مورد قبول و مورد پسند را آورده و بقیه را حذف کرده است، «تجویداً» نام‌گذاری کرده بودند. (همانجا، ۲۲۶/۱) تدلیس قطع آن است که فرد ادات روایت

همچون «قال»، «عن» و مانند آن را حذف کند و فقط نام شیخ را بیاورد به طور مثال بگوید: الزهري عن انس. (ابن حجر، طبقات المدلسين، ۱۶۷۱؛ همو، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، ۲۵) تدليس عطف نیز آن است که فرد مدلس تصریح به تحدیث از شیخ خود کرده و شیخ دیگری را نیز به شیخ خود عطف کند در حالی که وی از شیخ دوم این حدیث را نشنیده است. (همانجاها) تدليس اجازه نیز در جایی است که محدثی که حدیث یا خبری را به طریق اجازه بیان می‌کند، به گونه‌ای آن را بیان کند که تصور شود وی این حدیث را شنیده است. (ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، ۲۵-۲۶)

در این عصر در زمینه حکم تدليس اتفاق نظری در بین علمای حدیث به وجود آمد. تدليس در این دوره از کراهت شدیدی برخوردار شده و هر دو نوع تدليس بخصوص تدليس اسناد مورد ذم و نکوهش شدید علمای حدیث قرار گرفت. خبر مدلس نیز بنا بر تفصیلی که ابن صلاح بین دو نظر پذیرش مطلق و عدم پذیرش مطلق قائل گردید، در صورتی که مدلس با بیان لفظی محتمل، سماع و اتصال خود را مشخص نمی‌کرد، حکم آن مرسل بود و در صورتی که به بیان اتصال خود با الفاظی همچون سمعت و حدثنا و اخبارنا می‌پرداخت مورد قبول و احتجاج واقع می‌شد. (ابن صلاح، ۷۵) در این بین عده‌ای که اعتقاد به پذیرش مطلق خبر مدلس داشتند، تدليس را همانند ارسال دانسته و از آنجا که خبر مرسل را پذیرفته بودند، خبر مدلس را نیز قبول می‌کردند. قول به تفصیل با تعابیر مختلفی تا عصر حاضر مورد قبول علما قرار گرفته است.

سیوطی از اتفاق نظر علما در رد عنعنه مدلس خبر داده است. وی این نظر را در نتیجه اتفاق نظر آنها بر عدم احتجاج به مرسل می‌داند. (همو، ۲۲۹/۱) در این بین تدليس ابن عیینه به این دلیل که وی در صورت توقف به ابن جریج و معمر و مانند وی برمی‌گردانده است، پذیرفته شده است. (همانجا) ابن حبان این مسأله را مختص ابن عیینه دانسته و دلیل آن را نیز تدليس وی از ثقه متقن بیان می‌کند. (همانجا) در این بین علمای اهل سنت، اخباری را که در صحیحین از مدلسان بصورت معنعن نقل شده است، به وجوه مختلفی توجیه کرده‌اند.

علاوه بر موضوع تدلیس، در زمینه اسماء مدلسان نیز در این دوره تالیفاتی قابل توجهی صورت گرفت. همانطور که در مباحث قبلی اشاره شد شروع تالیف در این حوزه از نیمه قرن سوم هجری آغاز گردید. در ادامه این مسیر افرادی همچون ذهبی، مقدسی، علایی، عراقی، حلبی، ابن حجر و سیوطی به تالیف در این حوزه پرداخته‌اند. (خولی، ۲۶۸) علایی از ۶۸ نفر به عنوان مدلس یاد می‌کند. ابن عراقی ۱۳ نفر به این اسامی افزوده است که تعداد آنها به ۸۱ نفر می‌رسد. (همانجا) حلبی بر این تعداد ۳۲ نفر و ابن حجر ۳۹ نفر افزوده است که در مجموع تعداد این افراد به ۱۵۲ نفر رسیده است. (همانجا)

در پایان باید گفت که حرکتی که در این عصر از ابن صلاح آغاز شد، با تغییرات اندکی تا عصر حاضر ادامه یافته است. آنچه که در عصر حاضر در موضوع تدلیس به رشته تحریر درآمده است تکرار آراء پیشین و دسته بندی آنهاست. علاوه بر این در این عصر پژوهشهای مستقلی نیز در موضوع تدلیس در قالب کتب صورت گرفته است که جنبه پالایش مطالب پیشینیان را دارد. از جمله این پژوهشها می‌توان به کتاب «التدلیس فی الحدیث، حقیقه و اقسامه و احکامه و مراتبه و الموصوفون به» تالیف دمینی اشاره کرد.

## نقد و نظر

آنچه به تفصیل گذشت آشنایی با مفهوم تدلیس، سیر تاریخی اصطلاح تدلیس و نیز شناخت حدیث مدلس، در عرف علمای حدیث بود. ملاحظه شد که در عرف محدثان تدلیس اختصاص به پوشاندن عیوبی پیدا کرده که این عیوب در ناحیه اسناد و نیز وضعیت راویان احادیث وجود داشته است. اما سوال اصلی در این جاست که این تخصیص از کجا به دست آمده است؟ آیا ریشه یابی لغوی تدلیس چنین اقتضایی دارد؟ در معناشناسی تدلیس از ناحیه علمای لغت - که قبلاً گذشت - هیچ تخصیص یا انحصاری ملاحظه نمی‌گردد. بلکه اگر تدلیس به معنای کتمان عیب بوده و مخادعه عبارت از عمل فریب کارانه‌ای باشد که سبب مخفی ماندن حقیقتی از طرف مقابل شود، هیچ دلیلی وجود ندارد که این عمل تنها در ناحیه اسناد روایات جلوه کند، بلکه با انجام تدلیس در حوزه متون روایات می‌توان از طرفی

روایاتی را معیوب جلوه داده و سبب تحریف آن گردید و از طرف دیگر عیوبی را - که حکایت از حقایق درباره اشخاص یا مفاهیم کرده - از طرف مقابل پوشاند و نوع دیگری از تحریف را پدید آورد. برخی از محققان ضمن انتقاد از دیدگاه اندکی از علمای حدیث که تدلیس در متن حدیث را نیز از موارد تدلیس شمرده‌اند (مانند هدایت حسین) بر این باورند که: «تدلیس در متن حدیث مدرج را ایجاد می‌کند. به همین دلیل، هیچ کس پوشاندن عیوب متن حدیث را در ضمن تدلیس حدیث نیاورده است» (کریمی‌نیا، ۷۴۵/۶) اما در نقد این نقد باید گفت: بسیاری از عیوب و علل حدیث از جمله: درج، اضطراب، قلب، تصحیف و قطع (تقطیع) به هردو جنبه متن و سند احادیث نسبت پیدا کرده و مثال‌های آن در کتابهای علم الحدیث وجود دارد. به‌عنوان مثال ادراج در حدیث می‌تواند در ناحیه متن یا سند هر دو هر دو واقع شود (عتر، ۴۳۹ الی ۴۴۲) اما معلوم نیست از میان علل و عوارضی که دامن روایات را می‌گیرد به چه دلیلی تدلیس اختصاصی به سند روایات پیدا کرده‌است. حال آنکه موارد بسیار زیادی را می‌توان مثال زد که در آن راویان و محدثان به عمد در صدد کتمان عیوب یا حقایق از روایات بودند (رک: معارف، ۷۶: تقطیع به قصد تحریف و فریب کاری، نجمی، ۹۳ الی ۱۰۲: احادیث تقطیع شده)، لذا در این مقاله به عنوان یک نظر، تدلیس در مفهومی وسیع‌تر از مصطلح معروف آن دیده شده و در حوزه متن و سند حدیث اعلام می‌گردد. نکته‌ای دیگر آنکه در اکثر کتابهای علم الحدیث تدلیس بر دو نوع اصلی تقسیم شده‌است که عبارت از تدلیس اسناد و تدلیس شیوخ است. اما سوال اصلی در اینجا است که این دو قسم از چه جهت قسیم یکدیگرند. پاسخی که وجود دارد آنکه تدلیس اسناد ارتباط با عارضه اتصال و انفصال روایات داشته و تدلیس مشایخ - با ضعف یا عدالت راوی - سر و کار پیدا می‌کند. در این تقسیم‌بندی قسیم تدلیس همان «سند» حدیث می‌شود. در صورتی که به نظر علمای حدیث سند همان طریق متن روایات است (مامقانی - غفاری، ۱۳، قاسمی ۲۰۲: السند هو الاخبار عن طریق المتن) و با تکیه بر قول ابن جماعه که تصریح می‌کند: «محدثان سند و اسناد را برای چیز واحدی استعمال می‌کنند» (نقل از قاسمی، ۲۰۲)، می‌توان

۱- جدید می‌نویسد: «و هو (التدلیس) نوعان فی الجملة، اولهما یندرج تحت الانقطاع فی الاسناد اما الثانی فلیس انقطاعا انما صلته بعداله الراوی المدلس و ضبطه خاصه» (همو، ۹۵۲/۲)

نتیجه گرفت که در مفهوم سند اساساً مفهوم اتصال و به عبارت دیگر اسناد وجود دارد<sup>۱</sup> و سند منقطع تعبیری بر سبیل تسامح است. نتیجه این مباحث آنکه تقسیم تدلیس \_ با توجه به تقسیم بودن سند \_ به دونوع تدلیس اسناد و تدلیس شیوخ تقسیمی منطقی و حقیقی نبوده و در آن تدبیر لازم به عمل نیامده است، بلکه باید تقسیم حقیقی تدلیس نفس حدیث بوده و در این صورت تدلیس به دو قسم اصلی «تدلیس در سند» و «تدلیس در متن» قابل تقسیم خواهد بود.

### نتایج مقاله

◆ ۱- طبق گزارش‌های تاریخی تدلیس در حدیث از دوره تابعان آغاز شده و در قرون اولیه دو جریان موافق و مخالف با تدلیس در بین محدثان شکل گرفت.

◆ ۲- با عبور از عصر متقدمان به متاخران \_ به ویژه قرن چهارم به بعد \_ و شکل‌گیری «مصطلح الحدیث»

◆ الف- مفهوم تدلیس دقیقاً مورد بررسی قرار گرفت و تقسیمات آن شناسایی گردید.  
◆ ب- تدلیس از نظر علمی کاری ناپسند اعلام شده و حدیث مدلس از اقسام اصلی حدیث ضعیف بر شمرده شد.

◆ ۳- از گذشته تاکنون تعریف تدلیس و تقسیمات آن به حوزه سند روایات یعنی «تدلیس اسناد» و «تدلیس شیوخ» معطوف شده که به نظر می‌رسد تقسیمی بر سبیل تسامح و غیر دقیق بوده و شایسته است تقسیم حدیث مدلس در دو حوزه متن و سند حدیث مد نظر قرار گیرد.

### کتابشناسی

- ۱- ابن حبان، محمد، الثقات، به کوشش سید شرف الدین احمد، بیروت، دار الفکر - دار النشر، ۱۳۹۵ق.
- ۲- همو، الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، بترتیب علی بن بلبان فارسی، به کوشش شعیب الارنؤوط، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۸ق.

---

۱- شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «سند یعنی طریقی که به متن حدیث می‌رسد که عبارت است از تعدادی از افراد که متن حدیث را از یکدیگر نقل می‌کنند و بدین وسیله متن به ما می‌رسد. این سند خود دارای حالات مختلفی است که در اعتبار یا بی اعتباری آن موثر است مانند اتصال، انفصال و...» (همو، ۵۴/۸)

- ۳- ابن حجر، احمد بن علی، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس، به کوشش عبدالغفار سلیمان بنداری و محمد بن احمد بن عبد العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- ۴- همو، طبقات المدلسین، به کوشش عاصم بن عبدالله القریوتی، عمان، مکتبه المنار، ۱۴۰۳ق.
- ۵- همو، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر، به کوشش نور السدین عتر، دمشق، دار الخیر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ۶- ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن حنبل، العلل و معرفة الرجال، به کوشش وصی الله بن محمد عباس، بیروت - ریاض، المکتب الاسلامی - دار الخانی، ۱۴۰۸.
- ۷- ابن صلاح، عثمان عبدالرحمن، مقدمة ابن صلاح فی علوم الحدیث، به کوشش مصطفی دیب البغا، دمشق، کلیه الشریعه، ۱۴۰۴ق.
- ۸- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- ۹- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی، علی محمد البجاوی، قاهره، دار المصریه للتالیف و الترجمة، [بی تا].
- ۱۰- ترمذی، محمد بن عیسی، به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۵۷ق.
- ۱۱- تهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
- ۱۲- جدیع، عبدالله بن یوسف، تحریر علوم الحدیث، بیروت، موسسه الریان، ۱۴۲۵ق.
- ۱۳- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحدیث، به کوشش سیدمعظم حسین، مدینه، ۱۳۹۷ق.
- ۱۴- خطیب، محمد عجاج، اصول الحدیث علومه و مصطلحه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- ۱۵- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایه، به کوشش احمد عمر هاشم، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- ۱۶- خولی، محمد عبدالعزیز، تاریخ فنون الحدیث النبوی، به کوشش محمود الارناووط، محمد بدرالدین القهوجی، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر.
- ۱۷- دمیثی، مسفر بن عزم الله، التدلیس فی الحدیث حقیقته و اقسامه و احکامه و مراتبه و الموصوفون به، امارات متحده، ۱۴۱۲ق.
- ۱۸- رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن، المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی، به کوشش محمد عجاج الخطیب، بیروت، دارالنشر - دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
- ۱۹- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، به کوشش عبد الوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۳۹۹ق.



- ۲۰- شافعی، محمد بن ادريس، الرساله، به كوشش احمد محمد شاکر، بيروت، المكتبه العلميه، [بی تا].
- ۲۱- صنعانی، محمد بن اسماعیل، توضیح الافکار لمعانی تنقیح الانظار، به كوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۶ق.
- ۲۲- عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق، دار الفكر، ۱۴۰۶ق.
- ۲۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، به كوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۲۴- غفاری، علی اکبر (ومامقانی)، دراسات فی علم الدرايه (تلخیص مقباس الهدایه)، به تصحیح صانعی پور، انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۵- قیسرانی، محمد بن طاهر، تذکره الحفاظ، به كوشش حمدي عبدالمجید اسماعیل السلفی، ریاض، دار الصمیعی، ۱۴۱۵ق.
- ۲۶- قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحديث، بيروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا].
- ۲۷- کریمی نیا، مرتضی، تدلیس در حدیث (دانشنامه اسلام شماره ۶)، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۸- هاشم، احمد عمر، قواعد اصول الحدیث، بيروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۴ق.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی